

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۹

آیه ۲۷ - ۳۵

آیه و ترجمه

قال سننظر ا صدقت ام كنت من الكذابين (۲۷)  
 اذهب بكتبی هذا فالقه اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون (۲۸)  
 قالت يايها الملوأ انی القی الى كتب كريم (۲۹)  
 انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم (۳۰)  
 الا تعلوا على و اتونی مسلمين (۳۱)  
 قالت يايها الملوأ افتونی فی امری ما كنت قاطعة امراحتی تشهدون (۳۲)  
 قالوا نحن اولوا قوة و اولوا باس شديد و الامر اليك فانظري ما ذا تأمرين (۳۳)  
 قالت ان المملوك اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلهما اذلة و كذلك يفعلون (۳۴)  
 و انی مرسله اليهم بهدية فناظرة بم يرجع المرسلون (۳۵)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۰

ترجمه :

- ۲۷ - (سليمان) گفت: ما تحقیق می کنیم ببینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی؟!.
- ۲۸ - این نامه مرا ببر و بر آنها بیفکن سپس برگرد (و در گوشه ای توقف کن) بین آنها چه عکسالعملی نشان می دهند.
- ۲۹ - (ملکه سبا) گفت: ای اشراف! نامه پر ارزشی به سوی من افکنده شده!.
- ۳۰ - این نامه از سليمان است و چنین می باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان
- ...
- ۳۱ - توصیه من این است برتری جوئی نسبت به من نکنید و به سوی من آئید در حالی که تسلیم حق هستید.
- ۳۲ - (سپس) گفت: ای اشراف (و ای بزرگان) نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور شما انجام نداده ام.
- ۳۳ - گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم،

ولی تصمیم نهائی با تو است ببین چه دستور می دهی؟  
۳۴ - گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند، (آری) کار آنها همین گونه است.

۳۵ - و من ( اکنون جنگ را صلاح نمی بینم) هدیه گرانبهائی برای آنها می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند.

**تفسیر :**

**پادشاهان ویرانگرند!**

سلیمان با دقت به سخنان هدهد گوش فرا داد، و در فکر فرو رفت، ممکن است بیشترین گمان سلیمان این بوده که این خبر راست است، و دلیلی بر دروغی به این بزرگی وجود ندارد، اما از آنجا که مساله ساده ای نبود و با سرنوشت یک

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۱

کشور و یک ملت بزرگ گره می خورد، می بایست تنها به گفتار یک مخبر اکتفا نکند، بلکه باید تحقیقات بیشتری در زمینه این موضوع حساس به عمل آورد.

لذا چنین گفت: ما تحقیق به عمل می آوریم ببینیم تو راست گفتی یا از دروغگویان هستی؟! (قال سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين). این سخن به خوبی ثابت می کند که در مسائل مهم و سرنوشت ساز باید حتی به اطلاعی که از ناحیه یک فرد کوچک می رسد توجه کرد و به زودی (همانگونه که سین در جمله سننظر اقتضا می کند) پیرامون آن تحقیقات لازم را به عمل آورد.

سلیمان نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد، و نه سخن او را بی دلیل تصدیق نمود، بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد.

به هر حال سلیمان نامه ای بسیار کوتاه و پر محتوی نوشت و به هدهد داد و گفت: این نامه مرا ببر و نزد آنها بیفکن سپس برگرد و در گوشه ای توقف کن ببین آنها چه عکسالعملی نشان می دهند؟ (اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ما ذا یرجعون).

از تعبیر القه الیهم (به سوی آنها بیفکن) چنین استفاده می شود که آن رابه هنگامی که ملکه سبا در میان جمع خویش حضور دارد بر آنها افکن، تا جای

فراموشی و کتمان باقی نماند، و از اینجا روشن می‌شود اینکه بعضی از مفسران گفته‌اند هدهد وارد قصر ملکه سبا و خوابگاه او شد و نامه را بر سینه یا گلوئی او

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۲

افکنند! چندان دلیلی ندارد، هر چند با جمله‌ای که در آیه بعد می‌آید انی‌القی الی کتاب کریم: نامه‌ای به سوی من افکنده شده بی‌تناسب نیست. ملکه سبا نامه را گشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلا اسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می‌داد که سلیمان تصمیم شدیدی درباره سرزمین سبا گرفته، سخت در فکر فرو رفت، و چون در مسائل مهم مملکتی با اطرافیان‌ش به شور می‌نشست از آنها دعوت کرد، رو به سوی آنها نموده گفت: ای اشراف و بزرگان! نامه‌ارزشمندی به سوی من افکنده شده است (قالت یا ایها الملا انی‌القی الی کتاب کریم). آیا به راستی ملکه سبا پیک نامه رسان را ندیده بود ولی از قرائن که در نامه وجود داشت اصالت نامه را احساس کرد، و هیچ احتمال نداد که نامه مجعولی باشد؟ و یا به چشم خودش پیک را دید و وضع اعجاب آور او خود دلیل بر این بود که واقعیتی در کار است و مساله یک مساله عادی نیست، هر چه بود با اطمینان روی نامه تکیه کرد. و اینکه ملکه می‌گوید: این نامه کریم و پر ارزشی است ممکن است به خاطر محتوای عمیق آن، یا اینکه آغازش به نام خدا، و پایانش به مهر و امضای صحیح بود یا فرستنده آن که شخص بزرگواری بوده - که هر یک از اینها را بعضی از مفسران احتمال داده‌اند - و یا همه اینها زیراهیچگونه منافاتی بین این امور نیست و ممکن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۳

است همه در این مفهوم جامع جمع باشد. درست است که آنها آفتاب پرست بودند، ولی می‌دانیم بسیاری از بت پرستان نیز به الله اعتقاد داشتند و او را رب الارباب می‌نامیدند و تعظیم و احترام او را مهم می‌شمردند. سپس ملکه سبا به ذکر مضمون نامه پرداخت و گفت: این نامه از

سوی سلیمان است و محتوایش چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان...  
(انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم)  
توصیه‌ام به شما این است برتری جوئی در برابر من نکنید، و به سوی من آئید و تسلیم حق شوید (الا تعلوا علی و اتونی مسلمین).  
بعید به نظر می‌رسد که سلیمان نامه را با همین عبارات و الفاظ عربی نوشته باشد، بنابراین جمله‌های فوق می‌توانند نقل به معنی و یا به صورت خلاصه‌گیری و فشرده نامه سلیمان بوده باشد که ملکه سبا برای ملت خود بازگو کرد.  
جالب اینکه: مضمون این نامه در واقع سه جمله بیش نبود:  
یک جمله نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او.  
جمله دوم توصیه به کنترل هوای نفس و ترک برتری جوئی که سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است.  
و سوم تسلیم در برابر حق شدن!  
و اگر دقت کنیم چیز دیگری وجود نداشت که نیاز به ذکر داشته باشد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۴

بعد از ذکر محتوای نامه سلیمان، برای ملت خود رو به سوی آنها کرده چنین گفت ای اشراف و صاحب نظران! رای خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بی حضور شما و بدون نظر شما انجام نداده‌ام! (قالت یا ایها الملافتونی فی امری ما کنت قاطعة امرا حتی تشهدون).  
او می‌خواست با این نظر خواهی موقعیت خود را در میان آنها تثبیت کرده و نظر آنها را به سوی خویش جلب نماید، ضمناً میزان هماهنگیشان را با تصمیمات خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.  
افتونی از ماده فتوا است، در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسائل پیچیده است، ملکه سبا با این تعبیر، هم پیچیدگی مساله را به آنها گوشزد کرد، و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند.  
تشهدون از ماده شهود به معنی حضور است، حضوری که توأم با همکاری و مشورت بوده باشد.

اشراف قوم در پاسخ او چنین گفتند: ما قدرت کافی داریم و مرد جنگیم اما تصمیم نهائی با تو است، ببین چه فرمان می‌دهی؟ (قالوا نحن اولوا قوة و اولوا

باس شدید و الامر الیک فانظری ما ذا تامرین).  
به این ترتیب هم تسلیم خود را در برابر دستورات او نشان دادند، و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ!  
ملکه هنگامی که تمایل آنها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطنا تمایل به این کار نداشت برای فرونشاندن این عطش، و هم برای اینکه حساب شده با این جریان برخورد کند، چنین گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۵

آبادی شوند آن را به فساد و ویرانی می کشانند! (قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها).

و عزیزان اهل آن را به ذلت می نشانند (و جعلوا اعزة اهلها اذلة).  
جمعی را می کشند، عده ای را اسیر می کنند، و گروهی را آواره و بی خانمان، و تا آنجا که می توانند دست به غارت و چپاول می زنند.  
سپس برای تاکید بیشتر گفت: آری این چنین می کنند (و کذلک یفعلون)  
در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می شود: فساد و ویرانگری و ذلیل ساختن عزیزان، چرا که آنها به منافع خود می اندیشند، نه به منافع ملتها و آبادی و سر بلندی آنها و همیشه این دو بر ضد یکدیگرند.

سپس ملکه افزود: ما باید قبل از هر کار سلیمان و اطرافیان را بیازمائیم و ببینیم به راستی چه کاره اند؟ سلیمان پادشاه است یا پیامبر؟ ویرانگر است یا مصلح؟ ملتها را به ذلت می کشانند یا عزت؟ و برای این کار باید از هدیه استفاده کرد، لذا من هدیه قابل ملاحظه ای برای آنها می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه واکنشی را از ناحیه آنها برای ما می آورند (وانی مرسله الیهم بهدیة فناظره بم یرجع المرسلون).

پادشاهان علاقه شدیدی به هدایا دارند، و نقطه ضعف و زبونی آنها نیز همین جا است آنها را می توان با هدایای گرانبها تسلیم کرد، اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد، معلوم می شود شاه است! در برابر اومی ایستیم و تکیه بر قدرت می کنیم که ما نیرومندیم، و اگر بی اعتنائی به ما نشان داد و بر سخنان خود و پیشنهادهایش اصرار ورزید معلوم می شود، پیامبر خدا است در این صورت

باید عاقلانه برخورد کرد.

در اینکه ملکه سبا چه هدایائی برای سلیمان فرستاد، قرآن سخنی نگفته و تنها با نکره آوردن کلمه هدیه، عظمت آن را نشان داده، ولی مفسران مسائل زیادی ذکر کرده‌اند، که گاه خالی از اغراق و افسانه‌نیست.

بعضی نوشته‌اند پانصد غلام و پانصد کنیز ممتاز برای سلیمان فرستاد، در حالی که به غلامها لباس زنانه و به کنیزها لباس مردانه پوشانیده بود، در گوش غلامان گوشواره و در دستشان دستبند و بر سر کنیزان کلاههای زیبا گذارده بود، و در نامه خود تاکید کرده بود تو اگر پیامبری غلامان را از کنیزان بشناس!

و آنها را بر مرکبهای گرانبها که با زر و زیور آراسته بودند سوار کرد، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از جواهرات نیز همراه آنها فرستاد.

ضمناً به فرستاده خود سفارش کرد، اگر به محض ورود نگاه سلیمان را به خود خشم‌آلود دیدی بدان این ژست پادشاهان است، و اگر باخوشروئی و محبت با تو برخورد کرد بدان پیغمبر است

**نکته‌ها:**

### ۱ - آداب نامه نگاری

آنچه در آیات فوق در مورد نامه سلیمان به مردم سبا آمده الگویی است برای طرز نامه نگاری که گاه از مسائل مهم و سرنوشت ساز است، با نام خداوند رحمان و رحیم شروع می‌شود و با دو جمله حساب شده جان سخن را بیان می‌کند.

از تواریخ اسلامی و روایات به خوبی بر می‌آید که پیشوایان بزرگ ماهمیشه اصرار داشتند نامه‌ها را فشرده و مختصر، خالی از حشو و زوائد کاملاً حساب شده بنگارند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به کارمندان و نمایندگان در یک بخشنامه چنین نوشت:

ادقوا اقلامکم، و قاربوا بین سطورکم، و احذفوا عنی فضولکم و اقصدا و اقصدا السمعی، و ایاکم و الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار: نوک قلمها

را تیز کنید، و سطرها را به هم نزدیک سازید، و مطالب زائد اضافی را از نامه‌هایتان برای من حذف کنید، بیشتر به معنی توجه کنید و از پر گوئی بپرهیزید که اموال مسلمانان توانائی این هزینه و ضرر را ندارد.

تیز کردن نوک قلمها که سبب می‌شود کلمات را کوچکتر بنویسند و نزدیک ساختن سطور به یکدیگر و حذف تشریفات و اضافات، نه تنها صرفه جوئی در اموال بیت‌المال یا اموال خصوصی است که صرفه جوئی در وقت نویسنده و خواننده نیز هست و حتی گاه سبب می‌شود که هدف اساسی نامه در لابلای جمله بندیهای تشریفاتی از بین برود و نویسنده و خواننده به هدف خود نرسند. در این اواخر معمول شده بود که بر خلاف رویه صدر اسلام، نامه‌ها را بالقب فراوان و الفاظ زیاد و مقدمات و حواشی و اضافات پر می‌کردند، و چه وقتهای گرانبهای که بیهوده از این راه تلف می‌شد و چه سرمایه‌هایی که از بین می‌رفت.

مخصوصا این نکته قابل توجه است که در شرائط آن زمان که فرستادن یک نامه بوسیله یک پیک مخصوص، گاه هفته‌ها طول می‌کشید و هزینه‌ها داشت تا به مقصد برسد، در عین حال نهایت اختصار به کار می‌رفت که نمونه‌های آن را در نامه‌های پیامبر اسلام به خسرو پرویز و قیصر روم و مانند آن می‌توان ملاحظه کرد.

اصولا نامه انسان دلیل بر چگونگی شخصیت او است همانگونه که پیام‌آور و رسول انسان چنین است، چنانکه در نهج البلاغه از علی (علیه السلام) می‌خوانیم:

رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ من ینطق عنک: فرستاده‌تو

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۸

بازگو کننده عقل تو است و نامه‌ات گویاترین چیزی است که از تو سخن می‌گوید.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: یستدل بکتاب الرجل علی عقله، و موضع بصیرته، و بر سوله علی فهمه و فطنته: نامه انسان دلیلی است بر میزان عقل او و مقدار بصیرت او و فرستاده او نشانه‌ای است از مقدار فهم و ذکاوت او. ذکر این نکته نیز لازم است که از روایات اسلامی استفاده می‌شود که پاسخ نامه لازم است همانگونه که پاسخ سلام.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: رد جواب الکتاب

واجب کوجوب رد السلام: پاسخ نامه واجب است همانگونه که پاسخ سلام واجب می باشد.

و از آنجا که هر نامه ای معمولاً با تحیتی همراه است بعید نیست مشمول آیه شریفه اذا حییتهم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها: هنگامی که به شما تحیتی گفته شود پاسخ آن را به صورت بهتر یا همانند آن بدهید (سوره نساء آیه ۸۶) بوده باشد.

## ۲ - آیا سلیمان دعوت به تقلید کرد؟

بعضی از مفسران گویا از ظاهر نامه سلیمان چنین استفاده کردند که اومی خواست مردم کشور سبا را به پذیرش دعوت خود بدون ذکر دلیل وادارد. سپس پاسخ داده اند که آمدن هدهد به آن صورت معجزآسا خود دلیلی بر حقانیت دعوت او بوده است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۵۹

ولی ما فکر می کنیم نیازی به این گونه جوابها نیست، وظیفه پیامبر دعوت است، و وظیفه دیگران تحقیق کردن، و به تعبیر دیگر: دعوت انگیزه ای برای تحقیق است، همانگونه که ملکه سبا این کار را انجام داد، و در مقام تحقیق و آزمایش سلیمان برآمد تا روشن شود آیا او یک پادشاه است یا پیامبر؟!

## ۳ - اشارات پر معنی در ماجرای سلیمان

در این بخش از داستان سلیمان نیز اشارات کوتاه، به مطالب مهمی دیده می شود:

۱ - روح دعوت انبیاء در نفی برتری جوئی که نفی هر گونه استعمار و تسلیم در برابر قانون حق است خلاصه می شود.

۲ - در حالی که اطرافیان ملکه سبا، اعلام آمادگی برای جنگ کردند طبع ظریف زنانه او موافق جنگ نبود، لذا نظر آنها را به مسائل دیگر معطوف داشت!

۳ - از این گذشته اگر او تسلیم جنگ طلبی اطرافیان خود می شد از حقیقت دور می ماند و خواهیم دید که اقدام او برای آزمایش سلیمان از طریق فرستادن هدیه، نتیجه بسیار خوبی برای خودش و هم برای مردم کشور سبا بار آورد و سبب شد که آنها راه حق را بیابند و متوسل به خونریزی نشوند.

۴ - ضمناً از این ماجرا روشن می شود که برنامه های شورائی چنان نیست که همیشه به حق منتهی شود، چرا که در اینجا عقیده اکثریت اطرافیان او این بود که توسل به نیروی نظامی مقدم است در حالی که عقیده ملکه سبا بر عکس

آن بود، و در پایان ماجرا می بینیم که حق با او بوده است.  
و می توان گفت که این نوع مشورت غیر از آن است که امروز در میان ماراچ  
است، ما نظریه اکثریت را معیار قرار می دهیم و حق تصمیم گیری را برای

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۰

آنها قائل هستیم، در حالی که در این نوع مشورت حق تصمیم گیری بارهبر  
جمعیت است و مشاورین تنها اظهار نظر می کنند، و آیه شاورهم فی الامر فاذا  
عزمت فتوکل علی الله: با آنها در کارها مشورت کن و به هنگامی که تصمیم  
گرفتی بر خدا توکل نما (آل عمران - ۱۵۹) نیز اشاره به این قسم دوم از شورا  
است در حالی که آیه ۳۸ شوری و امرهم شوری بینهم کار مؤمنان باید به  
صورت مشورت انجام یابد ظاهرا اشاره به قسم اول است.

۵ - مشاوران ملکه سبا به او گفتند: ما صاحبان قوه و صاحبان باس شدید  
هستیم ممکن است تفاوت این دو در این باشد که قوه اشاره به کمیت عظیم  
لشکر و باس شدید اشاره به کیفیت کار آزمودگی و روح شجاعت و شهامت  
لشکریان باشد، یعنی ما هم از نظر کمیت لشکر و هم از نظر کیفیت آمادگی  
کامل برای رزم با دشمن داریم

#### ۶ - نشانه پادشاهان!

از این آیات به خوبی استفاده می شود که سلطنت و حکومت استبدادی همه جا  
مایه فساد و تباهی، و ذلیل کردن عزیزان یک قوم است، چرا که افراد با  
شخصیت را کنار می زنند، و متملقان چاپلوس را به خدمت دعوت می کنند، و  
در همه چیز منفعت و سود خود را می جویند اهل هدیه و رشوه و زر و زیورند و  
طبعاً ظالمان زورگو که دسترسی به این امور دارند نزد آنها محبوبترند.  
شاهان، فکر و قلبشان در گرو مقام و هدایا و زر و زیورها است، در حالی که  
پیامبران جز به صلاح امتها نمی اندیشند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۱

آیه ۳۶ - ۳۷

آیه و ترجمه

فلما جاء سلیمان قال اتمدونن بمال فما اتان الله خیر مما اناکم بل انتم  
بهدیتکم تفرحون (۳۶)  
ارجع الیهم فلناتینهم بجنود لا قبل لہم بہا ولنخرجنہم منها اذلة و ہم

۳۶ - هنگامی که (فرستادگان ملکه سبا) نزد سلیمان آمدند گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید!) آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است بلکه شما هستید که به هدایایتان خوشحال می‌شوید.

۳۷ - به سوی آنها بازگرد (و اعلام کن) با لشکرها بی سرافرازی می‌آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند، و آنها را از آن (سرزمین آباد) به صورت ذلیلان و در عین حقارت بیرون می‌رانیم.

تفسیر :

مرا با مال نفریبید!

فرستادگان ملکه سبا با کاروان هدایا، سرزمین یمن را پشت سر گذاشتند و به سوی شام و مقرر سلیمان حرکت کردند، به گمان اینکه سلیمان از مشاهده منظره این هدایا خوشحال می‌شود، و به آنها شاد باش می‌گوید. اما همین که با سلیمان روبرو شدند، صحنه عجیبی در برابر آنان نمایان گشت، سلیمان نه تنها از آنها استقبال نکرد بلکه گفت: آیا شما می‌خواهید مرا با مال (خود) کمک کنید؟ در حالی که این اموال در نظر من بی ارزش است،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۲

آنچه خداوند به من بخشیده، از آنچه به شما داده است بهتر و پرازشتر است (اتم‌دونن بمال فما آتانی الله خیر مما آتاکم).

مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت و علم و دانش و هدایت و تقوادر دارد؟ شما هستید که به هدایای خود خوشحال می‌شوید (بل انتم بهدیتکم تفرحون). آری شما هستید که هر گاه یک چنین هدایای پر زرق و برق و گرانبه‌ای برای هم بفرستید، چنان مسرور می‌شوید که برق شادی در چشمانتان ظاهر می‌گردد اما اینها در نظر من کم ارزش و بی‌مقدار است. و به این ترتیب سلیمان، معیارهای ارزش را در نظر آنها تحقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است، که معیارهای معروف نزد دنیا پرستان در برابر آن، بی‌رنگ و بی‌بها است.

سپس برای اینکه قاطعیت خود را در مساله حق و باطل نشان دهد به فرستاده

مخصوص ملکه سبا چنین گفت: به سوی آنان بازگرد (و این هدایا را نیز با خود ببر) اما بدان ما به زودی با لشکرهايي به سراغ آنها خواهیم آمد که توانائي مقابله با آن را نداشته باشند (ارجع اليهم فلناتينهم بجنود لا قبل لهم بها). و ما آنها را از آن سرزمين آباد با ذلت خارج می کنیم در حالی که کوچک و حقير خواهند بود (و لنخر جنهم منها اذلة و هم صاغرون) اذلة در حقيقت حال اول است، و هم صاغرون، حال دوم، اشاره به اينکه نه تنها آنها را از سرزمينشان بيرون می رانيم بلکه با وضع ذلتبار، و توام با حقارت، به گونه ای که تمام کاخها و اموال و جاه و جلال خود را از دست خواهند داد، چرا که در برابر آئين حق، تسليم نشدند و از در مکر و فريب وارد گشتند.

#### تفسير نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۳

البته اين تهديد، برای فرستادگانی که وضع سليمان را از نزديک دیدند و لشکر و عسکر او را تماشا کردند، یک تهديد جدی و قابل ملاحظه بود با توجه به آنچه در آیات قبل خوانديم که سليمان دو چیز از آنها خواسته بود ترک برتری جوئی، تسليم در برابر حق و پاسخ ندادن آنها به اين دو امر و توسل به ارسال هديه دليل بر امتناع آنها از پذيرش حق و ترک استعلاء بود و به اين دليل آنها را تهديد به فشار نظامی می کند.

هر گاه ملکه سبا و اطرافيان او، تقاضای دليل و مدرک يا معجزه و مانند آن کرده بودند، به آنها حق می داد که بيشتر تحقيق کنند، اما فرستادن هديه ظاهرش اين بود که آنها در مقام انکارند.

اين را نیز می دانيم که مهمترين خبر ناگواری که هدهد به سليمان درباره اين قوم و جمعيت داد، اين بود که آنها آفتاب پرستند، و خداوند بزرگ را که بر غيب و شهود آسمان و زمين سلطه دارد رها کرده، در برابر مخلوقی به خاک می افتند.

سليمان از اين مساله ناراحت شد، و می دانيم بت پرستی چیزی نيست که آئينهای الهی در برابر آن سکوت کند، و يا بت پرستان را به عنوان یک اقليت مذهبی تحمل نمايد، بلکه در صورت لزوم با توسل به زور بتکده ها را ويران خواهد کرد و آئين شرک و بت پرستی را بر می چيند.

از توضيحاتی که در بالا داديم روشن می شود که تهديد سليمان با اصل اساسی لا اکراه فی الدين تضادی ندارد که بت پرستی دين نيست بلکه یک خرافه و انحراف است.

**نکته‌ها:**

۱ - قابل توجه اینکه زهد در منطق ادیان الهی این نیست که انسان از مال و ثروت و امکانات دنیا، بی بهره باشد، بلکه حقیقت زهد آن است که اسیر اینها نگردد، بلکه امیر بر آن باشد، و سلیمان این پیامبر بزرگ الهی با رد کردن هدایای گرانبهای ملکه سبا نشان داد که امیر است نه اسیر!

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم الدنيا اصغر قدرا عند الله و عند انبیاءه و اولیائه من ان یفرحوا بشیء منها، او یحزنوا علیه فلا ینبغی لعالم و لا لعاقل ان یفرح بعرض الدنيا: دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچکتر از آن است که آنها را خوشحال و ذوق زده کند، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد.

۲ - باز در این بخش از داستان سلیمان درسهایی قابل ملاحظه ای است که در لابلای تعبیرات پر معنی آیات نهفته است:

الف: هدف از لشکر کشی کشتار انسانها نیست، بلکه هدف آن است که دشمن خود را در موضع ضعیفی بداند و قدرت مقابله در خود نبیند (جنود لا قبل لهم بها).

این تعبیر نظیر همان چیزی است که به مسلمانان دستور داده شده که آن چنان نیرو فراهم سازید که دشمن را بترسانید (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة ... ترهبون به عدو الله) (انفال - ۶۰).

ب: سلیمان مخالفان خود را تهدید به قتل نمی کند، بلکه تهدید به بیرون

راندن از کاخها و قصرها با ذلت و خواری می کند و این قابل توجه است.  
ج: سلیمان مخالفان خود را غافلگیر نمی سازد بلکه قبلا با صراحت آنها را در جریان حمله خویش می گذارد.

د: سلیمان چشم داشتی به اموال دیگران ندارد، بلکه می گوید آنچه خدایه من داده است بهتر است، او مواهب الهی را در قدرت مادی و مالی خلاصه نمی کند، او به علم و ایمان و مواهب معنوی مفتخر است.

---

آیه ۳۸ - ۴۰

آیه و ترجمه

قال یاایها الملوأ ایکم یاتینی بعرشها قبل ان یاتونی مسلمین (۳۸)  
قال عفريت من الجن انا ءاتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی  
امین (۳۹)

قال الذی عنده علم من الکتب انا ءاتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما رءاه  
مستقرا عنده قال هذامن فضل ربی لیبلونی ء اشکر ام اکفر و من شکر فانما  
یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم (۴۰)

ترجمه :

۳۸ - (سلیمان) گفت، ای بزرگان! کدامیک از شما توانائی دارید تخت او را  
پیش از آنکه خودشان نزد من آیند برای من بیاورید؟!  
۳۹ - عفريتی از جن گفت: من آنرا نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلس  
برخیزی و من نسبت به آن توانا و امینم!  
۴۰ - (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت، من آنرا پیش از  
آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آنرا نزد خود  
مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا  
شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟

تفسیر :

در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضر است!

سرانجام فرستادگان ملکه سبا هدایا و بساط خود را برچیدند و به  
سوی کشورشان بازگشتند و ماجرا را برای ملکه و اطرافیان او شرح  
دادند همچنین عظمت اعجاز آمیز ملک سلیمان و دستگاهش را بیان  
داشتند که هر یک از اینها دلیلی بود بر اینکه او یک فرد عادی و پادشاه نیست،  
اوبه راستی فرستاده خدا است و حکومتش نیز یک حکومت الهی است.  
در اینجا برای آنها روشن شد که نه تنها قادر بر مقابله نظامی با او نیستند بلکه  
اگر فرضا بتوانند مقابله کنند به احتمال قوی مقابله با یک پیامبر پر قدرت  
الهی است.

لذا ملکه سبا با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصا این مساله مهم را بررسی کنند تا معلوم شود سلیمان چه آئینی دارد؟ این خبر از هر طریقی که بود به سلیمان رسید، و سلیمان تصمیم گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند قدرتنمائی شگرفی کند تا آنها را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا، و در مقابل دعوتش تسلیم سازد. لذا سلیمان رو به اطرافیان خود کرد و گفت: ای گروه بزرگان! کدامیک از شما توانائی دارید تخت او را پیش از آنکه خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید؟ (قال یا ایها الملا ایکم یاتینی بعرشها قبل ان تاتونی مسلمین).

گر چه بعضی از مفسران برای پیدا کردن دلیل احضار تخت ملکه سبا خود را به زحمت افکنده‌اند، و گاه احتمالاتی ذکر کرده‌اند که به هیچ‌وجه با مفاد آیات سازگار نیست، ولی روشن است که هدف سلیمان از این برنامه چه بود؟ او به اصطلاح می‌خواست ضرب شستی نشان دهد و کار فوق‌العاده مهمی انجام گیرد،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۸

تا راه را برای تسلیم بی‌قید و شرط آنها و ایمانشان به قدرت الله هموار سازد، و نیاز به حضور در میدان نبرد و خونریزی نباشد. او می‌خواست ایمان به اعماق وجود ملکه سبا و اطرافیانش راه یابد تا سایرین را نیز دعوت به تسلیم و پذیرش ایمان کنند. در اینجا دو نفر اعلام آمادگی کردند که یکی از آنها عجیب و دیگری عجیبت‌تر بود.

نخست عفریتی از جن رو به سوی سلیمان کرد و گفت من تخت او را پیش از آنکه مجلس تو پایان گیرد و از جای برخیزی نزد تو می‌آورم (قال عفریت من الجن انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک). من این کار را با زحمت انجام نمی‌دهم و در این امانت گرانقیمت نیز خیانتی نمی‌کنم، چرا که من نسبت به آن توانا و امینم! (و انی علیه لقوی امین). عفریت به معنی فرد گردنکش و خبیث است، و جمله انی علیه لقوی امین که از جهات مختلفی توأم با تاکید است (ان - جمله اسمیه - لام) نیز نشان می‌دهد که بیم خیانت در این عفریت می‌رفته، لذا در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است.

به هر حال سرگذشت سلیمان مملو است از شگفتیها و خارق عادات، و جای تعجب نیست که عفریتی اینچنین بتواند در یک مدت کوتاه یعنی یک یا چند ساعت که سلیمان در مجلس خویش برای داوری میان مردم، یا رسیدگی به امور مملکت، یا نصیحت و ارشاد، نشسته است چنین امر مهمی را انجام دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۶۹

دومین نفر مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه‌ای از کتاب الهی داشت، چنانکه قرآن در حق او می‌گوید: کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت من تخت او را قبل از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد!! (قال الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک). و هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبا را در یک طرفه العین نزد او حاضر کرد: هنگامی که سلیمان آن را نزد خود مستقر دید زبان به شکر پروردگار گشود و گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! (فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءءشکر ام اکفر).

سپس افزود: هر کس شکر کند به سود خویش شکر کرده است، و هر کسی کفران کند پروردگار من غنی و کریم است (و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم).

در اینکه این شخص که بوده؟ و این قدرت عجیب را از کجا به دست آورده؟ و منظور از علم کتاب چیست؟ مفسران گفتگو بسیار کرده‌اند. ولی ظاهر این است که این شخص یکی از نزدیکان با ایمان، و دوستان خاص سلیمان بوده است، و غالبا در تواریخ نام او را آصف بن برخیا نوشته‌اند، و می‌گویند وزیر سلیمان و خواهرزاده او بوده است.

و اما علم کتاب منظور آگاهی او بر کتب آسمانی است، آگاهی عمیقی که به او امکان می‌داد که دست به چنین کار خارق عادت بزند، و بعضی احتمال داده‌اند منظور لوح محفوظ است، همان لوح علم خداوند که این مرد به گوشه‌ای

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷۰

از آن علم آگاهی داشت، و به همین دلیل توانست تخت ملکه سبا را در یک

چشم بر هم زدن نزد سلیمان حاضر کند.

بسیاری از مفسران و غیر آنها گفته‌اند این مرد با ایمان از اسم اعظم الهی با خبر بود، همان نام بزرگی که همه چیز در برابر آن خاضع می‌گردد، و به انسان قدرت فوق‌العاده می‌بخشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که آگاهی بر اسم اعظم بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند مفهومی نیست که انسان کلمه‌ای را بگوید و آنهمه اثر عجیب و بزرگ داشته باشد، بلکه منظور تخلق به آن اسم و وصف است، یعنی آن نام الهی را در درون جان خود پیاده کند و آنچنان از نظر آگاهی و اخلاق و تقوا و ایمان تکامل یابد که خود مظه‌ری از آن اسم گردد، این تکامل معنوی و روحانی که پرتوی از آن اسم اعظم الهی است قدرت بر چنین خارق‌عاداتی را در انسان ایجاد می‌کند.

در مورد جمله قبل ان یرتد الیک طرفک نیز مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند، اما با توجه به آیات دیگر قرآن حقیقت آن را می‌توان دریافت: در سوره ابراهیم آیه ۴۳ می‌خوانیم: لا یرتد الیه‌م طرفه‌م: در روز رستاخیز مردم آنچنان وحشتزده می‌شوند که چشم‌هایشان خیره می‌گردد، و حتی پلک‌ها به هم نمی‌خورد (می‌دانیم در حالت وحشت چشم انسان به حالت یکنواخت و خیره همچون چشم مردگان باز می‌ماند).

بنابراین منظور این بوده پیش از آنکه چشمت را بر هم زنی من تخت‌ملکه سبا را نزد تو حاضر می‌کنم.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷۱

**نکته‌ها:**

**۱ - پاسخ به چند سؤال:**

از سؤالاتی که در ارتباط با آیات فوق مطرح می‌شود این است که چرا سلیمان شخصا اقدام به این کار خارق‌العاده نکرد؟ او که پیامبر بزرگ خدا بود و دارای اعجاز، چرا این مأموریت را به آصف بن برخیا داد؟

ممکن است به خاطر این بوده که آصف وصی او بوده است، و سلیمان می‌خواست در این لحظه حساس موقعیت او را به همگان معرفی کند بعلاوه مهم این است که استاد شاگردان خود را در مواقع لازم بیازماید و شایستگی‌های آنها را به دست آورد، و اصولاً شایستگی شاگردان دلیل بزرگی بر شایستگی استاد است، اگر شاگردان کار فوق‌العاده‌ای انجام دهند مهم

است.

سؤال دیگر اینک: سلیمان چگونه تخت ملکه سبا را بدون اجازه او نزد خود آورد؟

ممکن است به دلیل هدف بزرگتری مانند مساله هدایت و راهنمایی آنها و نشان دادن یک معجزه بزرگ بوده است، از این گذشته می دانیم شاهان از خود مالی ندارند و اموال آنها معمولاً از غصب حقوق دیگران به دست می آید! سؤال دیگر اینک: عفریت جن چگونه توانائی بر چنین خارق عادت داشت؟

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷۲

پاسخ این سؤال را در بحثهای مربوط به اعجاز گفته ایم که گاهی حتی افراد غیر مؤمن بر اثر ریاضتهای پرمشقت و مبارزه با نفس، توانائی برپاره ای از خارق عادات پیدا می کنند ولی تفاوت آن با معجزات این است که آنها چون متکی به قدرت محدود بشری است همیشه محدود است، در حالی که معجزات متکی بر قدرت بی پایان خدا است و قدرت او همچون سایر صفاتش نامحدود می باشد. لذا می بینیم عفریت توانائی خود را محدود می کند بر آوردن تخت ملکه سبا در مدت توقف سلیمان در مجلس داوری و بررسی امور کشور، در حالی که آصف بن برخیا هیچ حدی برای آن قائل نمی شود و محدود ساختن به یک چشم بر هم زدن در حقیقت اشاره به کمترین زمان ممکن است، و مسلم است که سلیمان از چنین کاری که معرفی یک فرد صالح است حمایت می کند نه از کار عفریتی که ممکن است کوتاه نظران را به اشتباه بیفکند و آنرا دلیل بر پاکی او بگیرند. بدیهی است که هر کس کار مهمی در جامعه انجام دهد و مورد قبول واقع شود خط فکری و اعتقادی خود را در لابلای آن تبلیغ کرده است، و نباید در حکومت الهی سلیمان، ابتکار عمل به دست عفریتها بیفتد، بلکه باید آنها که علمی از کتاب الهی دارند بر افکار و عواطف مردم حاکم گردند.

#### ۲ - قدرت و امانت دو شرط مهم

در آیات فوق و همچنین آیه ۲۶ سوره قصص مهمترین شرط برای یک کارمند یا کارگر نمونه دو چیز بیان شده: نخست قوت و توانائی، و دیگر امانت و درستکاری.

البسته گاه مبانی فکری و اخلاقی انسان ایجاب می کند که دارای این صفت باشد (همانگونه که در مورد موسی در سوره قصص آمده است) و گاه نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می کند که حتی عفریت جن به این دو صفت

شود، اما به هر حال هیچ کار بزرگ و کوچکی در جامعه بدون دارا بودن این دو شرط انجام پذیر نیست، خواه از تقوا سرچشمه گیرد، و خواه از نظام قانونی جامعه (دقت کنید).

### ۳ - تفاوت علم من الکتاب و علم الکتاب

در آیات مورد بحث درباره کسی که تخت ملکه سباء را در کمترین مدت نزد سلیمان آورد، به عنوان من عنده علم من الکتاب (کسی که بخشی از علم کتاب را دارا بود) تعبیر شده است، در حالی که در سوره رعد آیه ۴۳ در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و گواهان بر حقانیت او چنین آمده است قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب: بگو کافی است برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که در نزد او علم کتاب است. در حدیثی از ابو سعید خدری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است که ابو سعید می گوید: من از معنی الذی عنده علم من الکتاب (که در داستان سلیمان آمده) از محضرش سؤال کردم فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داود بود، عرض کردم و من عنده علم الکتاب از چه کسی سخن می گوید فرمود: ذاک اخی علی بن ابی طالب: او برادرم علی بن ابیطالب است! توجه به تفاوت علم من الکتاب که علم جزئی را می گوید، و علم الکتاب که علم کلی را بیان می کند روشن می سازد که میان آصف و علی (علیه السلام) چه اندازه تفاوت بوده است؟!.

لذا در روایات بسیاری می خوانیم که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که یک حرف آن نزد آصف بن برخیا بود، و چنان خارق عادت را انجام داد،

و نزد امامان اهل بیت (علیهم السلام) هفتاد و دو حرف آن است، و یک حرف آن مخصوص به ذات پاک خدا است.

### ۳ - هذا من فضل ربی

دنیا پرستان مغرور، هنگامی که به قدرت می رسند، همه چیز را جز خود فراموش می کنند، و تمام امکاناتی را که بدست آورده اند، قارون وار که می گفت: انما اوتیته علی علم عندی: آنچه را دارم بر اثر علم و دانش

من است (سوره قصص آیه ۷۸) از ناحیه خودشان می دانند لا غیر، در حالی که بندگان خاص خدا به هر جا برسند می گویند: هذا من فضل ربی: این از فضل خدا است بر ما.

جالب اینکه سلیمان نه تنها این سخن را به هنگام مشاهده تخت ملکه سبا در برابرش بیان کرد، بلکه افزود این برای این است که خدا مرابیانماید، آیا شکر گذارم یا نه؟.

قبلا نیز در همین سوره خواندیم که سلیمان نعمتهای خود را همه از خدای دانند، و خاضعانه رو به درگاهش می کند که پروردگارا! شکر اینهمه نعمت را به من الهام کن و توفیقی عطا فرما که بتوانم در پرتو آن، جلب رضای تو کنم.

آری این است معیار شناخت موحدان خالص از دنیا پرستان مغرور، و این است راه و رسم مردان پر ظرفیت و با شخصیت در برابر کم ظرفیتان خود خواه. گرچه معمول شده است که بعضی از متظاهران فقط این جمله پر معنی سلیمان (هذا من فضل ربی) را بر سر در کاخهای طاغوتی خود می نویسند بی آنکه به آن اعتقادی داشته باشند و در عملشان کمتر انعکاسی داشته باشد ولی مهم آنست که هم بر سر در خانه باشد، هم در پیشانی تمام زندگی انسان و در قلب او، عملش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷۵

نشان دهد که همه را از فضل خدا می دانند، و در مقام شکر آن برآید، نه شکر با زبان که شکر با عمل و با تمام وجود.

#### ۴ - آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت؟

این اولین خارق عادت نیست که در داستان سلیمان، و یا در زندگی پیامبران به طور کلی می بینیم، و آنها که فکر می کنند باید این گونه تعبیرات را با توجیه ها و تفسیرهایی از ظاهرش دگرگون ساخت، وجنبه های کنائی و معنوی به آن داد، باید حساب خود را یکجا با معجزات انبیاء روشن سازند. آیا آنها به راستی انجام کارهای خارق عادت از پیامبران یا جانشینان آنها را محال می دانند و آن را به کلی منکرند؟!.

چنین چیزی نه با اصل توحید و قدرت پروردگار که حاکم بر قوانین هستی است سازگار است، و نه با صریح قرآن در آیات بسیار.

اما اگر بپذیرند که چنین چیزی ممکن است تفاوتی نمی کند که بحث از زنده

کردن مردگان و شفای کور مادرزاد وسیله حضرت مسیح (علیه السلام) باشد،  
و یا حاضر کردن تخت ملکه سبا، وسیله آصف بن برخیا.  
بدون شک در اینجا روابط مرموز و علل ناشناخته در کار است که ما با علم  
محدودمان از آن آگاه نیستیم، ولی همین قدر می دانیم که این کار محال  
نیست.  
آیا آصف با قدرت معنوی خود تخت ملکه سبا را تبدیل به امواج نور کرد و در  
یک لحظه در آنجا حاضر کرد و بار دیگر آن را مبدل به ماده اصلی ساخت؟ بر ما  
درست روشن نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۷۶

همین قدر می دانیم که امروز انسان از طرق علمی متداول روز، کارهایی انجام  
می دهد که دویست سال قبل، ممکن بود جزء محالات محسوب شود، فی المثل  
اگر به کسی در چند قرن قبل می گفتند، زمانی فرامی رسد که انسانی در  
شرق دنیا سخن می گوید و در غرب جهان، درست در همان لحظه، سخنانش  
را می شنوند و چهره اش را همگان می نگرند آن را هذیان یا خواب آشفته  
می پنداشتند.  
این به خاطر آن است که انسان می خواهد همه چیز را با علم و قدرت محدود  
خود ارزیابی کند، در حالی که در ماوراء علم و قدرت او، اسرار فراوانی نهفته  
است.

بَعْدُ

↑ فَرَسْتُ

قَبْلُ